

تأثیر شکنندگی دولت سوریه در تغییر تعاملات امنیتی خاورمیانه

رضا اختیاری امیری^۱
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۶



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

چکیده

تحولات اخیر ژئوپلیتیک خاورمیانه تحت عنوان بیداری اسلامی موجب تشدید شکنندگی دولت سوریه گردید و نهایتاً آن کشور را به یک دولت فروپاشیده تبدیل نمود. بحران داخلی سوریه صرفاً بر امنیت ملی این کشور تأثیرگذار نبوده، بلکه مناسبات امنیتی حوزه وسیعی از زیرسیستم خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرارداد. با توجه به این مسئله، سؤال اصلی پژوهش حاضر بر این مبنا قرار گرفته است که شکنندگی دولت سوریه چه تأثیری بر تعاملات امنیتی ژئوپلیتیک خاورمیانه داشته است؟ روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و از رهیافت نظری «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» جهت تبیین موضوع پژوهش استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکنندگی سوریه معادله امنیتی منطقه را به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای تغییر داده است. در همین راستا، تحولات سوریه موجب شد تا ترکیه ضمن مداخله نظامی در خاک آن کشور، همکاری‌های نظامی-امنیتی خود را با کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه عربستان و قطر افزایش دهد. همچنین، بحران داخلی سوریه موجب گردید تا یک جنگ نیابتی شدیدی بین عربستان و ایران در این کشور شکل بگیرد. علاوه بر این، همسویی منافع استراتژیک ترکیه، عربستان و اسرائیل در سوریه، سبب شکل‌گیری ائتلافی ترکی-عربی-عبری در منطقه گردید. همین موضوع اولویت تهدید از بودن رژیم صهیونیستی را در منطقه کاهش داده و نهایتاً منجر به افزایش نسبی امنیت آن رژیم گردید. تحولات سوریه بر بازیگران غیردولتی نظیر جنبش حماس و حزب الله لبنان و کنش‌های امنیت محور آن‌ها نیز تأثیرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: دولت شکننده، سوریه، خاورمیانه، امنیت، مکتب کپنهاگ.

مقدمه و بیان مسئله

در دوره جنگ سرد، دولت‌های مختلف در جهان به‌نوعی با یکی از دو بلوک در ارتباط بودند و رقابت شدید موجود بین دو ابرقدرت، موجب می‌شد آن‌ها اجازه ندهند رژیم‌های دوست، شکننده شوند (Anderson, 2007: 22)؛ اما این روند در عصر پسا کمونیسم و برهم خوردن توازن قدرت جهانی دستخوش تحول چشمگیر گردید. با فروپاشی شوروی و از بین رفتن رقابت‌ها و حساسیت‌های دوره جنگ سرد، برخی کشورها شاهد نوعی بازگشت به وضعیت دوره پسا استعمار بودند. دوره‌ای که دولت‌ها از انجام وظایف حکومتی ناتوان بوده و مبارزه‌ای خشونت‌آمیز بین گروه‌ها و موجودیت‌های سیاسی و اجتماعی در مورد کنترل حکومت و مرزها وجود داشت (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۹). به عبارتی، از زمان فروپاشی شوروی شاهد افزایش دولت‌های شکننده می‌باشیم.

در پی تحولات اخیر خاورمیانه تحت عنوان «بیداری اسلامی» موج جدیدی از انقلاب‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا شکل گرفتند که عمدتاً ریشه در نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشتند. در همین زمینه، بافت و ساختارهای جمعیتی متعارض و بی‌ثباتی سیاسی نقش مهمی در بروز خشونت‌ها ایفاء نمودند. در برخی کشورها مانند مصر و تونس این اعتراضات و انقلابات به تغییر حکومت منجر شد و در برخی دیگر نظیر یمن، لیبی و سوریه نیز به سرنگونی حکومت‌ها یا جنگ‌های داخلی شدید منتهی گردید.

علاوه بر این، با سقوط دولت‌های جهان عرب و تداوم بحران، خلأ قدرت بزرگی در منطقه ایجاد شد که این موضوع منازعات میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی را تشدید کرد (آذین و سیف‌الله، ۱۳۹۴: ۳۴). در واقع، تحولات منطقه عربی به سمت و سویی رفت که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل، شاهد شکل‌گیری نظم خاورمیانه‌ای جدیدی در این منطقه بوده‌ایم؛ به عبارت دیگر، با انقلاب‌های عربی اسلامی، تمامی معادلات سیاسی و راهبردی منطقه تغییر کرد و معادلات جدیدی در منطقه شکل گرفت (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۱). در همین ارتباط، جنگ داخلی سوریه و دخالت‌های کنشگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای موجب افزایش شکنندگی این کشور شده و متعاقباً آن را به یک دولت «فروپاشیده» تبدیل کرد.

با توجه به این موضوع، هدف پژوهش حاضر بر این مبنا قرار گرفته تا تأثیر شکنندگی دولت



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۶

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

سوریه را بر مناسبات امنیتی منطقه خاورمیانه مورد تحلیل و تبیین قرار دهد؛ به عبارت دیگر، محور اصلی پژوهش حاضر پاسخگویی به این سؤال است که شکنندگی دولت سوریه چه تأثیری در تغییر تعاملات امنیتی خاورمیانه و متقابلاً نظم امنیتی منطقه داشته است. فرضیه کلی و ابتدایی که مطرح می‌گردد آن است که شکنندگی سوریه و متقابلاً تشدید آن نه تنها تأمین امنیت ملی کشور را با چالش مواجه ساخت، بلکه شرایطی را فراهم نمود که تعاملات امنیتی و نظم امنیتی منطقه نیز دستخوش دگردیسی ملموسی گردد و این کشور به نحوی به کانون اصلی تأثیرگذار بر معادلات امنیتی منطقه تبدیل شود.

در این راستا سازمان‌دهی پژوهش حاضر جهت بررسی فرضیه مذکور این‌گونه هست که پس از ارائه چارچوب نظری، جهت تبیین مفهوم دولت‌های فروپاشیده ابتدا به تعریف این مفهوم و شاخصه‌های آن خواهیم پرداخت. سپس نقش بحران داخلی در تشدید شکنندگی دولت سوریه و تبدیل آن به یک دولت فروپاشیده که کنترلی بر مرزهای سرزمینی خود ندارد، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. پس از آن نیز تأثیر شکنندگی دولت سوریه بر مناسبات امنیتی ژئوپلیتیک خاورمیانه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و نهایتاً نیز نتیجه‌گیری انجام می‌گیرد. لازم به ذکر است که متغیر مستقل این پژوهش، شکنندگی دولت سوریه و متغیر وابسته نیز تغییر تعاملات امنیتی منطقه خاورمیانه است.

انجام این پژوهش از دو بعد علمی و سیاست‌گذاری حائز اهمیت می‌باشد. به لحاظ علمی، پژوهشی که رابطه بین متغیرهای شکنندگی دولت سوریه و مناسبات امنیتی خاورمیانه را به‌طور جامع، مشخص و علمی مورد مطالعه قرار دهد انجام پذیرفته است. به لحاظ سیاست‌گذاری نیز پژوهش حاضر با تبیین موضوع پژوهش می‌تواند با ارائه شناخت درست از تحولات منطقه، نخبگان سیاسی کشور را در اتخاذ تصمیمات صحیح و مناسب کمک نماید تا بدین گونه منافع ملی کشور در منطقه به نحو شایسته‌تری تأمین گردد.

ادبیات نظری و پیشینه موضوع

الف) چارچوب نظری: مجموعه امنیتی منطقه‌ای

اصطلاح «مجموعه امنیتی»^۱ نخستین بار به‌طور مشخص در دهه ۶۰ میلادی در آثار افرادی

1. Security Complex



چون تامس و گراید به کار رفت. از نظر آن‌ها مجموعه امنیتی عبارت بود از: «مجموعه‌ای متشکل از دولت‌هایی که حفظ امنیت هر یک از آن‌ها در گرو حفظ امنیت دیگری و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود.» (امیر شاه کرمی، ۱۳۸۸) اما این اصطلاح به‌طور مبسوط در نوشته‌های بری بوزان مطرح گردید و به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در ادبیات روابط بین‌الملل اشاعه یافت. وی به‌عنوان پیشگام این مکتب «تفسیرهای هابزی و کانتی از امنیت بین‌الملل را ناقص می‌داند و معتقد است می‌توان در قالب نظریه مجموعه منطقه‌ای امنیت، بسیاری از نابسامانی‌های بین‌المللی را توضیح داد» (نصری، ۱۳۹۰: ۱۰۶) بوزان مجموعه امنیتی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت، عدم امنیت و یا هر دو آن‌ها به‌گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آن‌ها به‌صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود» (Buzan et al, 1998). بر همین اساس، با نامناسب خواندن سطح تحلیل جهانی، مکتب کپنهاگ بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۲۸). در واقع، در این رهیافت نظری برای فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای منطقه‌ای که در یک منطقه خاص قرار دارند و از مطالعات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه شده است (دادا اندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸). همچنین در این پارادایم مفهوم امنیت بسط یافته و علاوه بر جنبه‌های نظامی و سیاسی، حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی را نیز دربرمی‌گیرد.

مجموعه امنیتی یک منطقه به هم وابسته امنیتی میان گروهی از دولت‌ها را شکل می‌دهد که بر اساس روابط دوستی، دشمنی و روابط قدرت تعریف می‌شوند. البته دشمنی و دوستی‌های تاریخی در همان حال که تعارضات و همکاری‌ها را سبب می‌شوند، بخشی از منظومه کلی ترس‌ها و تهدیدات را نیز به وجود می‌آورند. در همین زمینه، نقش قدرت‌های بزرگ و خارجی نیز به‌عنوان یک عامل مؤثر از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. بوزان معتقد است مجموعه‌های امنیتی ممکن است در برابر قدرت‌های خارجی رسوخ پذیر باشند. به‌ویژه در زمانی که قدرت‌های مذکور با برخی از کشورهای موجود در درون منطقه اتحاد و ائتلاف خاصی را شکل داده باشند. در برخی مواقع رقبای محلی کمک بیرونی را طلب می‌نمایند و در برخی مواقع نیز الگوی‌های محلی رقابت با سطح جهانی پیوند خواهد خورد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۶).

علاوه بر این، هم‌جواری، هویت مشترک، شباهت‌ها و تفاوت‌ها، نیازهای اقتصادی و پیوندهای قومی و فرهنگی از جمله متغیرهای مجموعه امنیتی هستند. ایجاد امنیت منطقه‌ای مستلزم ساختاری مشارکت جویانه است که بر پایه اعتمادسازی باشد. به عبارتی دیگر، امنیت منطقه‌ای واحدی از سطح تحلیل بین‌الملل است که واحدهای سیاسی امنیت خود را در آن جستجو می‌کنند و امنیت کشورها به یکدیگر وابسته است و آن‌ها برای تأمین امنیت ناگزیر از تعامل و همکاری می‌باشند (آذر شب، ۱۳۹۴). همچنین، به عقیده باری بوزان از آنجا که تهدیدها از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است (فتحی، ۱۳۹۳). برای برقراری امنیت، به‌کارگیری استراتژی مناسب و مطلوب در جهت کم کردن تنش‌ها از جمله ضرورت‌هایی است که اهمیت فراوانی برای اثرگذاری و تعامل سازنده و مؤثر با کشورهای منطقه دارد.

اندیشمندان مکتب کپنهاگ چهار موضوع اساسی را در رابطه با امنیت مطرح کردند: نخست، موضوعات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی را به حوزه امنیت افزودند؛ دوم، امنیت را به‌عنوان مفهومی چند سطحی بازسازی کردند؛ سوم، نظریه امنیت منطقه‌ای به‌هم‌پیوسته را مطرح و چهارم، برای تحلیل و تبیین امنیت، مفاهیم «امنیتی شدن» و «امنیت زدایی» را مطرح کردند. به گفته ویور^۲ از اندیشمندان این مکتب، هدف از مطرح کردن مفهوم «امنیتی شدن» و «امنیت زدایی» تحلیل امنیت به شیوه‌های جدید است. به این معنا که چارچوب نظری مکتب کپنهاگ علی‌رغم این‌که به ارکان اصلی نظریه‌های سنتی امنیت (تهدیدهای وجودی، بقا) وفادار است، مانند آن‌ها انعطاف‌ناپذیر و دگم نیست بلکه بخش‌های متعددی علاوه بر حوزه نظامی را دربرمی‌گیرد و در این رویکرد، دولت‌ها تنها بازیگران مورد مطالعه نیستند (حاجی مینه، ۱۳۹۲: ۱۵). به عبارتی، درحالی‌که در تعریف مضیق از مفهوم امنیت، دولت تنها مرجع تأمین آن محسوب می‌شد، در دوران پسا جنگ سرد، در کنار دولت، افراد، گروه‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی و رسانه‌ها، همگی مراجع امنیت محسوب می‌شوند.

مجموعه‌های امنیتی دارای چند مؤلفه اصلی هستند: ۱. وابستگی متقابل امنیتی: به این معنا است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر

1. Securitization
2. Weaver



می‌گذارد. همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) یا منفی (سلبی) باشد.^۲ الگوهای دوستی و یا دشمنی: در تعریف امنیت منطقه‌ای، عنصر اصلی که باید به روابط قدرت افزوده شود، الگوی دوستی و دشمنی بین دولت‌هاست. منظور از دوستی این است که در روابط آن‌ها، طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت وجود داشته باشد. منظور از دشمنی نیز روابطی است که در آن سوءظن و هراس حاکم می‌باشد. در واقع این الگو می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلافات یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی شود. (Buzan, 1991:189-190)

۳. مجاورت: در واقع از لحاظ امنیت، به معنی شبه سیستم مشخص و «منطقه» مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. بر این اساس، تهدید به خصوص تهدید سیاسی و نظامی وقتی به حوزه جغرافیایی نزدیک هستند، با شدت بیشتری احساس می‌شوند. به عبارت دیگر، مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید می‌آید و از جزء به کل یا از درون به بیرون شکل می‌گیرد. ۴. وجود حداقل دو بازیگر مؤثر: منظور از آن است که شکل‌گیری مجموعه امنیتی با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است. ۵. استقلال نسبی: بر اساس معیار استقلال نسبی، مجموعه امنیتی درجایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است و برکنش و واکنش‌های درونی شدید امنیتی و کنش و واکنش‌های محدود و ضعیف خارجی حاکم باشد. محدودیت قدرت، عامل مهمی در موجودیت روش‌های خودبسنده امنیتی محلی بین دول همسایه و در نهایت استقلال نسبی یک مجموعه امنیتی است (دادا اندیش و کالچی، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۸). با توجه به مؤلفه‌های رهیافت مجموعه امنیتی می‌توان استدلال نمود که شکنندگی دولت سوریه نقش مهمی بر امنیت منطقه داشته است که در سطور ذیل به آن خواهیم پرداخت.

ب) پیشینه پژوهش

با آغاز تحولات بیداری اسلامی و متعاقباً بحران سوریه تلاش‌های علمی مختلفی از سوی اندیشمندان و نخبگان علمی برای مطالعه تحولات این کشور و پیامدهای آن صورت گرفت. در اکثر آثار منتشرشده سعی گردید تا بحران سوریه از یک منظر خاصی مورد مذاقه و تبیین



قرار گیرد. به طور مثال حسین مسعود نیا و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «ترکیه و بحران سوریه: از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت» به واکنش‌های متفاوت ترکیه در قبال بحران سوریه می‌پردازد و معتقد است برخی از عوامل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باعث شد تا ترکیه بافاصله گرفتن از سیاست میانجیگری، به صورت علنی از مخالفان رژیم سوریه حمایت نماید و خواهان تغییر نظام سیاسی در این کشور گردد. علیرضا کوه‌کن و سعید تجری (۱۳۹۳) در مقاله «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)» ضمن بررسی سیاست خارجی عربستان به تلاش‌های گسترده این کشور در قبال تحولات داخلی سوریه می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که عربستان سعودی باهدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود وارد بحران سوریه شده است و در همین راستا اقدامات گسترده‌ای از حمایت مالی و معنوی از شورشیان القاعده گرفته تا مشارکت فعال در محور غربی-عربی در جهت متقاعد کردن دیگر کشورها برای حمایت از مخالفان حکومت سوریه انجام داده است که این سیاست‌ها بر پیچیدگی اوضاع سوریه افزوده است. صادقی و همکاران (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای» به تلاش‌های دو کشور عربستان و ترکیه برای بهره‌برداری از شرایط آشفته داخلی سوریه اشاره دارند و بر این اعتقادند که تضاد ایدئولوژیکی و منافع استراتژیک عربستان سعودی با ج.ا.ایران و تلاش ترکیه برای حذف کردها از منظر داخلی و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در بعد خارجی موجب گردید تا آن‌ها رویکرد تهاجمی در قبال سوریه در پیش بگیرند. در حقیقت نویسندگان بیشتر تلاش دارند تا نشان دهند که سیاست‌های عربستان و ترکیه در قبال بحران سوریه بر مبنای کدام چارچوب نظری بیشتر قابل فهم است. نهایتاً استدلال می‌کنند که سیاست‌های عربستان و ترکیه در قالب چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی باهدف افزایش قدرت نسبی و ارتقای جایگاهشان در منطقه خاورمیانه قابل درک و فهم می‌باشد. سیامک باقری چوکامی و مصطفی قربانی (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود تحت عنوان «ماهیت شناسی خشونت در بحران سوریه» به ریشه‌های اصلی بحران سوریه می‌پردازند. در همین راستا، نویسندگان معتقدند که بحران سوریه را اندیشه فرقه‌گرا و تکفیری سلفی‌ها و نحوه رویارویی حزب بعث سوریه با اخوان المسلمین در گذشته و اشتباهات تاکتیکی این رژیم در ابتدای جریان بیداری اسلامی (خشونت و واکنشی) از یکسو و دخالت‌های سازمان‌یافته بازیگران خارجی (خشونت سازمان‌یافته) و پاسخ نظام سوریه به



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

سناریوی براندازی مداخله‌گرهای خارجی (خشونت دفاعی) از سوی دیگر شکل داده است. به‌طور کلی مقالات نوشته‌شده بیشتر به ریشه‌های بحران سوریه و کنش‌های برخی از بازیگران محدود توجه داشته و کمتر پیامدهای امنیتی تحولات سوریه بر منطقه خاورمیانه را به‌طور گسترده‌تر مورد بررسی قرار دادند.

در کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر نیز به چاپ رسیدند مانند «بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعات نظری و موردی» نوشته فرزاد پور سعید (۱۳۹۲) چاپ پژوهشکده مطالعات راهبردی، «چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه» تألیف اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۴)، کتاب «خاورمیانه از فروپاشی تا نظم یابی» نوشته محمد ایوب و ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم چاپ پژوهشکده مطالعات راهبردی، کتاب «دومینوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خاورمیانه؟» اثر کریستوفر دیوید سون و ترجمه سید محمد هوشی سادات (۱۳۹۲) چاپ موسسه ابرار معاصر و کتاب «انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه» تألیف محمود واعظی (۱۳۹۲) چاپ مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، نویسندگان بیشتر بر این مسئله اهتمام داشتند تا به ریشه‌های بحران در خاورمیانه پرداخته و پیامدهای کلی آن را مورد مطالعه قرار دهند. در هیچ‌یک از این آثار به‌صورت مستقیم به تأثیر شکنندگی دولت سوریه بر تحولات و مناسبات امنیتی ژئوپلیتیک خاورمیانه اشاره نشده است. اگر اشاراتی هم صورت گرفته هر یک بیشتر جنبه خاصی را مورد بررسی قرار دادند و هیچ‌کدام نگاه منسجم و منظمی به موضوع پژوهش کنونی نداشته‌اند. به همین دلیل موضوع پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار می‌باشد.

دولت‌های شکننده

الف) تعریف مفهوم شکنندگی

در مورد مفهوم دولت‌های شکننده همانند بسیاری دانش‌واژه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تعاریف مختلفی صورت پذیرفته که حاکی از وجود دیدگاه‌های مختلف در این ارتباط و عدم اتفاق نظر است. بر اساس تعریفی که در دانشگاه اقتصاد لندن ارائه گردید دولت شکننده دولتی است که نسبت به شوک‌ها و تکان داخلی و خارجی و یا منازعات داخلی و بین‌المللی آسیب‌پذیر است. در دولت‌های شکننده ترتیبات نهادی و سازمانی دولت به‌نوعی متضمن



و یا حمایت‌کننده وضعیت بحرانی هستند. درزمینه اقتصادی نهادها تقویت‌کننده رکود یا نرخ رشد پایین می‌باشند یا متضمن نابرابری شدید (در ثروت، دسترسی به زمین یا امکانات زندگی) هستند. به لحاظ شرایط اجتماعی نیز این نهادها متضمن نابرابری شدید یا فقدان دسترسی به آموزش و بهداشت می‌باشند. به لحاظ سیاسی نیز ممکن است نهادهای دولت شامل یک ائتلاف متکثر و فراگیر (به لحاظ قومی، مذهبی، شاید منطقه‌ای) در رأس قدرت نباشند و یا همچنین حزب‌گرایی شدید و مهم‌تر از همه سازمان‌های امنیتی چندپاره را شامل شود. (LSE Crisis States Workshop, 2006) آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در تعریف دیگر ضمن تمایز بین دولت‌های آسیب‌پذیر و دولت‌های درگیر در بحران، بیان می‌دارد که دولت‌های آسیب‌پذیر و ضعیف دولت‌هایی هستند که قادر به تأمین مناسب امنیت و خدمات ابتدایی برای بخش قابل توجهی از شهروندانانشان نیستند و مشروعیت حکومت نیز زیر سؤال قرار دارد. (United States Agency for International Development, 2005:1)

از این منظر، شکننده بودن دولت به معنای این است که نهادهای رسمی دولت جایگاه و مفید بودن خود را به‌عنوان مرکز تخصیص منابع و ثروت و اعمال قدرت مشروع از دست داده‌اند (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۱). با وجود اینکه حاکمیت دولت کاملاً از بین نرفته است، اما دولت با بحران اقتدار و خطر اضمحلال مواجه است (Heir & Robinson, 2007: 3) نکته حائز اهمیت آن است که شکنندگی صرفاً محدود به دولت‌های درگیر در منازعه و یا دولت‌های پس از منازعه نمی‌شود. بلکه دولت‌هایی که توان تحقق وظایف خدماتی ذاتی خود را نداشته باشند نیز در برمی‌گیرد؛ هرچند این دولت‌ها درگیر منازعه هم نباشند (Stewart & Graham Brown, 2009: 7). علیرغم این که تعاریف گوناگونی از دولت‌های شکننده ارائه گردیده است، به نظر می‌رسد آنچه در مرکز مفهوم دولت شکننده وجود دارد «آسیب‌پذیری» است که می‌تواند ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در برگیرد.

بر اساس گزارش بنیاد صلح که اتاق فکر سازمان ملل محسوب می‌گردد، شاخصه‌های دوازده‌گانه‌ای را می‌توان برای دولت‌های شکننده برشمرد. به هر میزان که فشار این شاخصه‌ها افزایش یابد، دولت‌های شکننده به سمت ناکارآمدی و بی‌ثباتی بیشتر سوق پیدا خواهند کرد. این شاخصه‌ها که از سوی مجله مرتبط با این نهاد یعنی مجله «فارین پالسی» از سال ۲۰۰۵

1. The United States Agency for International Development (USAID)
2. Vulnerability



منتشر می‌شود عبارت از موارد ذیل می‌باشد:

شاخص‌های اجتماعی

۱. فشارهای جمعیتی
۲. جریان وسیع آوارگان یا جابه‌جایی افراد در داخل کشور (که می‌تواند موجب کمبود منابع طبیعی و تهدید امنیت شود)
۳. نارضایتی عمومی
۴. فرار مغزها و نخبگان

شاخص‌های اقتصادی

۱. توسعه نابرابر اقتصادی گروه‌ها
۲. فقر و رکود شدید اقتصادی (بیکاری، کمبودهای اقتصادی، تورم، ناکامی اقتصادی و ...)

شاخص‌های سیاسی

۱. مشروعیت پایین دولت (ناشی از فساد، عدم شفافیت، دموکراسی ضعیف و ...)
۲. خدمات عمومی ضعیف
۳. تعلیق یا کاربرد دلبخواهانه قانون و گسترش خشونت علیه حقوق بشر
۴. وجود نیروهای امنیتی و اقدام آن‌ها به شکل دولت‌دردولت
۵. عدم وحدت و انسجام میان نخبگان داخلی و منازعه قدرت بین آن‌ها
۶. مداخله دولت‌های دیگر در امور این دولت‌ها (Foreign Policy: 2007).

با توجه به شاخصه‌های ارائه‌شده، کشورهای زیادی در چارچوب این شاخصه‌ها قرار می‌گیرند؛ اما به لحاظ شکنندگی در سطوح مختلفی قرار دارند. به لحاظ جغرافیایی، دولت‌های شکننده عمدتاً در نیمکره جنوبی قرار دارند. اغلب آن‌ها در جنوب صحرای آفریقا هستند. در خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیا و آمریکای لاتین نیز دولت شکننده زیادی مشاهده می‌گردد. نقشه زیر به خوبی موقعیت دولت‌های شکننده و وضعیت (بحرانی یا غیر بحرانی) بودن آن‌ها را مشخص می‌نماید.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه نر اسف‌العام الاسلامی

۱۶۴

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

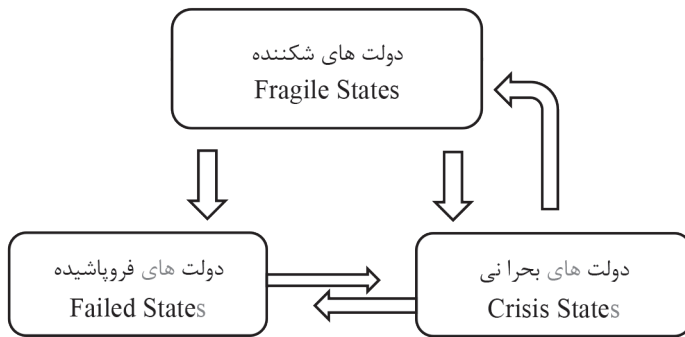
**Fragile States Index:
Fragility in the World 2016**



(Source: fund for peace.org)

همان‌گونه در نقشه، فوق نیز مشخص است دولت‌های شکننده از شدت و ضعف متفاوتی برخوردارند که بارنگ‌های متفاوتی نشان داده شده است [رنگ زرد تا نارنجی بر منطقه بحرانی و رنگ قرمز پررنگ بر منطقه فروپاشیده دلالت دارد. بر اساس این نقشه سوریه یک کشور فروپاشیده محسوب می‌گردد که بارنگ قرمز پررنگ مشخص شده است.]. ویژگی مشترک بیشتر کشورهای بحرانی و فروپاشیده این است که به لحاظ تاریخی، اساساً جزو مناطقی هستند که استعمار در آن‌ها حضور بلندمدتی داشته است. آن‌ها از وجود نهادهای دولتی ناکارآمد رنج می‌برند، اقتصاد آن‌ها ضعیف است و نظام سیاسی‌شان در برابر مردم غیر پاسخگو است. در این کشورها، دولت ملی هنوز نتوانسته به‌طور کامل مستقر شود (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۴). در مقابل دولت‌های باثبات و مقتدر از ویژگی‌هایی نظیر سطح بالای امنیت، فقدان خشونت‌های سیاسی، تضمین آزادی‌های سیاسی و مدنی، قانون‌گرایی، عدالت قضایی، حکومت قانون، ایجاد محیط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی (Rotberg, 2009: 4) برخوردار می‌باشند؛ بنابراین مبرهن است که باوجوداینکه همه آن‌ها تحت عنوان مفهوم موسع دولت شکننده و ضعیف هستند، می‌توان آن‌ها را مجدداً از یکدیگر تفکیک نمود تا وضعیت آن‌ها بهتر مشخص گردد. نمودار زیر نشان می‌دهد دولت‌های شکننده خود می‌توانند به دودسته متمایز «دولت‌های بحرانی» و «دولت‌های فروپاشیده» تقسیم‌بندی شوند: در حقیقت دولت‌های

1. Crisis States
2. Failed States



نمودار ۱

بحرانی / بحران زده دولت های شکننده ای هستند که با وخیم شدن وضعیت و شرایط داخلی آن ها به این مرحله رسیده اند. دولت بحرانی / بحران زده دولتی است که تحت فشار و تنش شدید داخلی قرار دارد و نهادهای حاکم با اعتراضات جدی مواجه هستند و به طور بالقوه توان برخورد و مدیریت شوک ها و کشمکش ها را ندارند؛ بنابراین خطر فروپاشی و سقوط وجود دارد.

اما دولت های ورشکسته / فروپاشیده دولت هایی هستند که قادر به تأمین امنیت و کارکردهای توسعه ای نبوده و همچنین کنترل مؤثری نیز بر مرزها و قلمرو سرزمینی خود ندارد. این گونه دولت ها بیش از این نیز قادر به بازسازی شرایط جهت زیست و موجودیت خود نمی باشند (LSE Crisis States Workshop, 2006). دولت های فروپاشیده معمولاً به خاطر خشونت های شدید یا فقر گسترده بیش از این قادر به انجام کارکردهای اساسی خود مانند آموزش، امنیت و حکومت داری نیستند. تحت شرایط خلأ قدرت موجود، مردم قربانیان اصلی هستند. به همین دلیل گاه سازمان ملل و یا کشورهای همسایه جهت جلوگیری از فاجعه انسانی اقدام به مداخله می کنند. فروپاشی این دولت ها صرفاً ناشی از عوامل داخلی نمی باشد. مداخله کشورهای خارجی از طریق تشدید جنگ های قومی یا حمایت از نیروهای معارض نیز می تواند موجب بی ثباتی و نهایتاً فروپاشی این دولت ها شود. (Global Policy Forum, 2013) ارزیابی واقعیت های منطقه ای بیانگر آن است که هویتی شدن منازعات و برآمدن نیروهای هویت بنیاد اعم از نیروهای قومی و محلی، طبقاتی و نیروهای بنیادگرا در خاورمیانه در سال های گذشته اثر مشخص و نیرومندی در تضعیف



هرچه بیشتر ساختار دولت-ملت (متقی، ۱۳۹۵) و سقوط برخی از کشورهای خاورمیانه از وضعیت دولت شکننده به وضعیت دولت فروپاشیده داشته است.

اما همان‌گونه که در شکل بالا نشان داده شد وضعیت دولت‌های شکننده و انشقاق‌های آن وضعیت ثابت و دائمی نبوده و با تغییر شرایط امکان تغییر موقعیت این دولت‌ها وجود دارد و می‌توانند به سمت ثبات حرکت کنند؛ بنابراین مسیر شکنندگی و فروپاشی یک مسیر دوطرفه است. هرچند که به نظر می‌رسد مسیر بازگشت از وضعیت فروپاشی به شرایط شکننده، در معنای عام آن تا حدودی دشوار باشد. ضمناً، آنچه مسلم است این موضوع است که خروج کامل این دولت‌ها از دایره شکنندگی و تبدیل شدن به یک دولت باثبات بسیار بعید است؛ اما غیرممکن نیست.

ب) بحران داخلی و تشدید شکنندگی سوریه

با آغاز تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه سوریه نیز متعاقباً دستخوش بحران داخلی گردید. بحران سوریه از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ (۶ بهمن ۱۳۸۹) با چند نقاشی دیواری توسط چند جوان در شهر درعا در مرز اردن و جنوب سوریه آغاز شد. این اعتراضات به تدریج گسترش پیدا نمود و به استان‌های دیگر همچون حمص، جسرالشغور و حماه کشیده شد. شهر درعا در استان درعا، در ۱۰۰ کیلومتری دمشق و در مرز کشور اردن قرار دارد که به لحاظ پوشش و فرهنگ متفاوت از غالب فرهنگی سوریه و بیشتر به اردن متمایل است. این شهر در طول سالیان گذشته به پایگاهی برای گروه‌های تکفیری و سلفی تبدیل شده بود. عوامل متعددی در نفوذ این گروه‌های بنیادگرا به درعا دخیل بوده است. از جمله: ۱. باز بودن مرز سوریه و اردن؛ ۲. اکثریت سنی مردم منطقه؛ ۳. حرکت نیروهای کار مردمی به کشور عربستان (که هنگام بازگشت تحت تأثیر تفکر وهابیت و بنیادگرایی قرار می‌گرفتند) (شریفیان، کبیری و طحان‌منش، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۴۰).

ریشه ناآرامی‌ها و اعتراضات سوریه دارای ماهیت داخلی و خارجی است. از نظر داخلی، بافت جمعیتی این کشور با ماهیت قومی و حکومت اقلیت علوی بر جامعه اکثریت سنی سبب بروز نارضایتی‌ها شده است. علاوه بر این، فقدان فضای باز سیاسی، فساد گسترده مالی و اداری (مسعود نیا، فروغی و چلمقانی ۱۳۹۱: ۹۷)، بحران هویت، بحران دولت سازی و



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجتمع دراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

مشروعیت (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱)، مشکلات اقتصادی و رشد اسلام‌گرایی افراطی از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری اعتراضات بود. از بعد خارجی نیز، نقش بازیگران خارجی در زمینه‌سازی، ایجاد و گسترش «خشونت سازمان‌یافته» بسیار حائز اهمیت می‌باشد. از جمله اقدامات آن‌ها می‌توان به شکل‌دهی، سازمان‌دهی و مدیریت مخالفان افراطی خشونت‌طلب در سوریه، کمک‌های ملی و تسلیحاتی به مخالفان و جریان‌های افراطی، کمک‌های آموزشی و مهارتی به جریان‌های افراطی خشونت‌طلب، بسترسازی برای ورود گروه‌های تروریستی به خاک سوریه، فضا‌سازی‌های روانی-تبلیغی برای ایجاد انگیزه خشونت (باقری چوکامی و قربانی، ۲۰۱۳-۳۷)، اشاره نمود. در همین راستا، مداخلات خارجی در تحولات سوریه و حمایت آن‌ها از مخالفین اسد در دو سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قابل تحلیل است. در میان کشورهای منطقه‌ای ترکیه، کشورهای عربی به‌ویژه عربستان و قطر به همراه اسرائیل کشورهای تأثیرگذار بر تشدید منازعات داخلی سوریه هستند که با حمایت از مخالفان و گروه‌های تروریستی شرایط را برای دولت سوریه جهت تأمین امنیت و حاکمیت کشور بسیار دشوار نمودند. قدرت‌های فرا منطقه‌ای به‌ویژه آمریکا و متحدان اروپایی‌اش نیز در راستای اهداف منطقه‌ای و جهانی خود نقش قابل‌ملاحظه‌ای در تشدید منازعات و بی‌ثباتی سوریه ایفاء کردند که این موضوع خود یکی از علل ورود روسیه به بحران سوریه می‌باشد.

نیروهای مخالف دولت سوریه به لحاظ فکری و شیوه مبارزاتی به دو گروه قابل تقسیم هستند: اسلام‌گرا و لائیک. اسلام‌گرایان خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست، مخالفین سوری اهل سنت که بیشتر از سوی جمعیت اخوان المسلمین سوریه تغذیه فکری و سیاسی می‌شوند؛ و دوم نیروهای سلفی که اکثراً از کشورهای عربی به سوریه آمده و در قالب «جبهه النصره» فعالیت می‌کنند و از سوی ترکیه و عربستان و قطر حمایت می‌شوند. مخالفت اخوان سوریه با دولت اسد، ریشه در تاریخ سوریه به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ و سرکوب این گروه به دست حافظ اسد دارد. به‌علاوه گروه اخوان المسلمین سوریه به‌طور خاص و جمعیت اهل سنت سوریه به‌طور عام مخالف حکومت اقلیت علوی هستند. برخورد مسلحانه سازوکار هر دو گروه در مقابل اسد بوده است. دومین گروه از مخالفین دولت سوریه را از نظر فکری روشنفکران و نیروهای تحصیل‌کرده سوری تشکیل می‌دهند. این گروه از نظر طبقاتی به طبقه متوسط جدید تعلق داشته و تحت تأثیر جهانی‌شدن و فضای مجازی، خواهان بازشدن



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تراسل العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۶۸

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

فضای سیاسی و آزادی فعالیت نهادهای مدنی هستند. جمعیت روشنفکر اپوزیسیون نیز به دودسته تقسیم می‌شوند: دسته اول گروه مستقل و دسته دوم وابسته به غرب هستند. گروه اول خواهان تحولات سوریه بدون مداخله خارجی است؛ اما گروه دوم گروه وابسته به غرب با گروه‌های اسلام‌گرا و بریدگان از دولت در خارج از کشور و با حمایت دولت‌های منطقه و فرا منطقه‌ای فعالیت می‌کند. نیروهای مخالف دولت سوریه سازمان‌های مختلفی برای انسجام و سازمان‌دهی اقدامات خود در داخل و خارج سوریه تأسیس کردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: شورای ملی سوریه^۱، کمیته هماهنگی ملی سوریه^۲، ارتش آزادی‌بخش سوریه^۳، اخوان المسلمین سوریه و احزاب کرد (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۸). از میان این گروه‌ها، شورای ملی سوریه و هیأت عمومی انقلاب سوریه در استامبول تشکیل شده و فعالیت خود را آغاز کردند.

گروه‌های مخالف به همراه گروه‌های تروریستی مانند داعش یا «دولت اسلامی عراق و شام» که گروهی متشکل از خشونت‌طلبان فرقه‌ای با اغلب تابعیت خارجی بودند (باقری چوکامی و قربانی، ۱۳۹۵: ۳۶)، توانستند بخش‌های مختلفی از کشور را تسخیر کنند. در همین راستا، رهبر القاعده ایمن الظواهری با صدور فتوایی اعلام کرد که شرکت در جهاد علیه بشار اسد وظیفه همه مسلمانان جهان است (صادقی و دیگران، ۱۱۴: ۱۳۹۴). نبرد بین معارضان و تروریست‌ها که محصول قرائت‌های غیرواقعی و افراطی از اسلام است و دولت منجر به ویرانی شدید کشور شد. به سخنی دیگر، با وجود اینکه منشأ خشونت‌هایی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد تروریسم نبود، اما آن‌ها موجب تشدید منازعات داخلی کشورها شدند و شرایط را برای بازیگران غیردولتی مانند داعش فراهم نمودند تا از تروریسم فراتر رفته و ناآرامی و شورش‌های داخلی را تشدید کنند (Cordesman, 2016). گروه‌هایی مانند داعش، جبهه النصره، احرار شام و بیش از ۵۰ گروه سیاسی مسلح در سوریه و عراق را می‌توان انعکاس نقش‌یابی بازیگرانی دانست که در وضعیت دولت فروپاشیده از قابلیت لازم برای نقش‌یابی برخوردار می‌شوند. محور اصلی کنش چنین گروه‌هایی را می‌توان مقابله و حذف نیروهای رقیب دانست (متقی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، دولت‌های شکننده ماهیتاً چالشی محسوب می‌گردند

1. Syrian National Council
2. National Coordination Committee for Democratic Change
3. Syrian Free Army



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

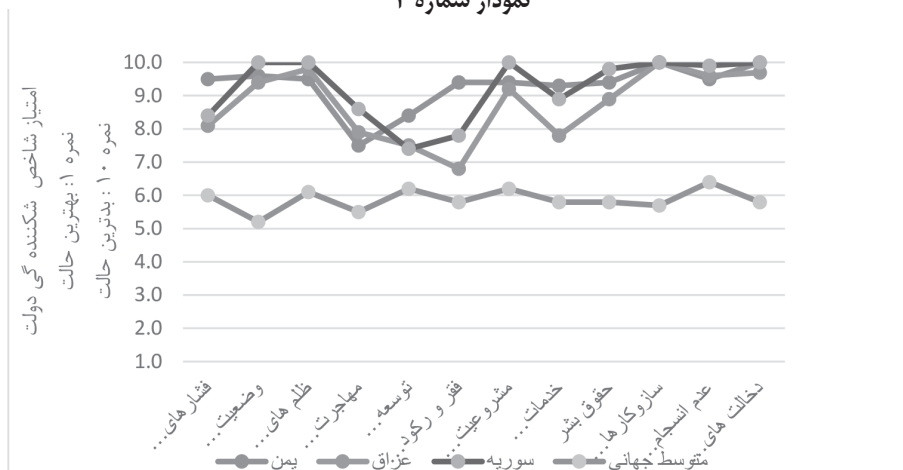
که از یک سو باعث به وجود آمدن و اشاعه مؤلفه‌هایی چون تروریسم و افراط‌گرایی می‌شوند و از سوی دیگر نیز گسترش نفوذ و مداخلات قدرت‌های فرا منطقه‌ای را فراهم می‌سازند. بر اساس شاخصه‌های دوازده‌گانه بنیاد صلح، سوریه در سال ۲۰۱۱ در رتبه ۴۸ و در سطح «هشدار» در میان ۱۷۸ کشور قرار داشت؛ اما در سال ۲۰۱۶ این کشور به دلیل منازعات و جنگ‌های داخلی به رتبه ۶ در سال ۲۰۱۶ یعنی سطح «خطر بسیار بالا» و وضعیت فروپاشیده رسید. در جدول زیر می‌توان وضعیت کشور سوریه را بر اساس شاخصه‌های مختلف مشاهده نمود.

جدول شماره ۱

		DP	REF	GG	HF	UED	ECO	SL	PS	HR	SEC	FE	EXT	Total
	Very High Alert													
1	Somalia	9.7	9.7	9.4	9.5	9.3	9.0	9.5	9.0	9.7	9.7	10.0	9.5	114.0
2	South Sudan	9.9	10.0	9.9	6.6	9.0	9.3	9.7	10.0	9.7	10.0	9.7	10.0	113.8
3	Central African Rep.	8.7	10.0	9.3	7.2	9.9	8.6	9.8	10.0	9.9	9.2	10.0	9.5	112.1
4	Sudan	9.0	10.0	9.8	9.1	7.6	8.7	9.8	9.1	9.3	9.2	10.0	9.9	111.5
4	Yemen	9.5	9.6	9.5	7.5	8.4	9.4	9.4	9.3	9.4	10.0	9.5	10.0	111.5
6	Syria	8.4	10.0	10.0	8.6	7.4	7.8	10.0	8.9	9.8	10.0	9.9	10.0	110.8
7	Chad	9.9	9.8	8.5	8.9	9.3	8.0	9.2	9.8	9.3	9.1	9.8	8.5	110.1
8	Congo (D. R.)	9.1	9.7	9.7	6.8	8.9	8.1	9.3	9.7	10.0	9.2	9.8	9.7	110.0

(Source: <http://fsi.fundforpeace.org/rankings-2016>)

نمودار شماره ۲



(The Fund for Peace, 2016)



فصلنامه علمی - پژوهشی
 پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

آنچه مسلم است این موضوع است که سوریه زمانی در وضعیت «خطر بسیار بالا» قرار گرفت و متعاقباً تبدیل به یک دولت فروپاشیده شد که معارضان سوری به‌ویژه نیروهای تروریستی و تکفیری جنگ شدید نظامی را با حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای علیه دولت بشار اسد آغاز نمودند؛ به‌عبارت‌دیگر، جنگ مخالفین بشار اسد و تروریست‌ها علیه دولت مرکزی سوریه، این کشور را از یک دولت شکننده در معنای عام به یک دولت «فروپاشیده» تبدیل نمود. بر اساس نمودار فوق، سوریه بعد از یمن در بسیاری از شاخص‌های مدنظر بنیاد صلح در رتبه بسیار بالا قرار گرفته است.

در چارچوب شاخص‌های این بنیاد می‌توان استدلال نمود که گروه‌های تروریستی با تخریب شهرها و زیرساخت‌های کشور سوریه زمینه مهاجرت داخلی و خارجی بسیاری از شهروندان سوری را فراهم نمودند (نمره ۱۰). شرایط جنگی موجب شد تا نسبت به برخی از گروه‌ها به‌ویژه اقلیت‌هایی مانند کردها و شیعیان ظلم‌های زیادی روا گردد (نمره ۱۰). ازهم‌پاشیدگی کشور و تقابل بخش قابل‌توجهی از شهروندان (معاند) سوری با دولت نیز موجب تضعیف مشروعیت دولت شده است (نمره ۱۰). در این کشور بحران‌زده سازوکارهای امنیتی منسجمی وجود ندارد چراکه کشور چندپاره شده و دولت تسلط کامل بر نقاط مختلف کشور را از دست داده است (نمره ۱۰). چنین شرایطی زمینه را برای دخالت کشورهای خارجی باانگیزه‌های مختلف در سوریه فراهم نموده است (نمره ۱۰). علاوه بر این، سوریه به لحاظ مؤلفه‌های حقوق بشری و اقتصادی نیز در وضعیت بحرانی قرار دارد که می‌تواند زمینه‌های تهدیدات داخلی و خارجی را بیش‌ازپیش در این کشور افزایش دهد. جنگ سوریه موجب آواره شدن حدود ۴ میلیون سوری در کشورهای ترکیه، لبنان و اردن گردیده و بیش از ۷ میلیون نفر نیز بی‌خانمان شده و شغل خود را از دست داده‌اند. همچنین حدود ۳۰۰ هزار نفر کشته و شمار بیشتری نیز زخمی و مجروح شدند. در سال ۲۰۱۱ سوریه یکی از کم توسعه‌یافته‌ترین اقتصادهای منطقه را دارا بود که اکنون احتمالاً شرایط اقتصادی آن به یک‌سوم وضعیت سال ۲۰۱۱ تنزل پیدا کرده است. (Cordesman, 2016) شاید بازسازی سوریه بیش از ۵۰ سال طول بکشد و بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برای بازسازی آن نیاز باشد (Shabaneh, 2013:5). در مجموع، دولت‌های ضعیف و شکننده چالشی برای جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند. در جهان بشدت درهم‌تنیده کنونی، افزایش شکننده‌ای



یک دولت می‌تواند پیامدهای امنیتی نه صرفاً برای آن دولت و شهروندانش بلکه همچنین برای همسایگان و سایر دولت‌های نسبتاً نزدیک به آن کشور در محیط پیرامونی داشته باشد و متعاقباً زمینه را برای مداخله نیروهای خارجی فراهم سازد. در همین راستا، شکنندگی سوریه موجب شد تا نیروهای فرصت‌طلب منطقه‌ای جهت دستیابی به اهداف خود به‌نوعی درگیر تحولات سوریه شوند که حاصل آن تغییر مناسبات و نظم امنیتی منطقه بوده است.

شکنندگی سوریه و تغییر در مناسبات امنیتی

همان‌گونه که بری بوزان بیان کرده است مجموعه امنیتی شامل مجموعه‌ای از دولت‌ها می‌شود که امنیت یا عدم امنیت آن‌ها مرتبط با یکدیگر بوده و نمی‌توان مسائل امنیتی آن‌ها را جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این مجموعه می‌تواند در برابر قدرت‌های خارجی رسوخ پذیر باشند. دخالت این قدرت‌ها امکان ناشی از اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای منطقه، تقاضای کمک رقبای محلی از آن‌ها و یا منبعث از پیوند رقابت منطقه‌ای با سطح جهانی باشد. از منظر بوزان دولت‌ها تنها بازیگران عرصه بین‌المللی نبوده و امنیت نیز یک پدیده چندبعدی است. همچنین مجموعه امنیتی شامل مؤلفه‌هایی نظیر وابستگی متقابل امنیتی، الگوی دوستی و دشمنی بین دولت‌ها، مجاورت جغرافیایی، وجود حداقل دو بازیگر اصلی و استقلال نسبی یک مجموعه از سایر مجموعه‌های امنیتی می‌باشد. با توجه به این ویژگی‌ها در سطور ذیل به تبیین و تحلیل تأثیر شکنندگی سوریه بر تحولات امنیتی خاورمیانه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی خواهیم پرداخت.

سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است (کوهکن، ۱۱۷: ۱۳۹۳). همان‌گونه که پیشتر اشاره گردید، یکی از شاخصه‌های دولت‌های شکننده دخالت قدرت‌های خارجی در این کشورها می‌باشد. اما میزان دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ارتباط مستقیم با شرایط و موقعیت خاص دولت شکننده در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل دارد؛ به‌عبارت‌دیگر چنانکه دخالت در یک دولت شکننده با منافع کشور خارجی ارتباط مستقیم داشته باشد، دخالت فوری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بر همین اساس و در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی که بر



وابستگی متقابل امنیتی منطقه و مجاورت منطقه‌ای تأکید دارد، می‌توان استدلال نمود که امنیت سوریه و تحولات داخلی این کشور ارتباطی مستقیمی با منافع و امنیت سایر کشورها دارد. بلوک‌بندی قطب‌های قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای حول محور مناقشه ژئوپلیتیکی بحران سوریه (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۳) مصداق این واقعیت است و به همین دلیل است که کشورهای منطقه‌ای به همراه متحدان فرا منطقه‌ای خود تاکنون تلاش نمودند تا به‌نوعی تحولات داخلی سوریه را به نفع خود تغییر دهند. جدال و کشمکش قدرت‌های منطقه‌ای در سوریه با اهداف مشخص، موجب تغییر مناسبات امنیتی شده و معضل امنیتی منطقه را بیش‌ازپیش پیچیده ساخت. در همین راستا، اصلی‌ترین کنشگران منطقه‌ای در رابطه با تحولات سوریه، ترکیه، عربستان، قطر، اسرائیل و نهایتاً ایران هستند. قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده و روسیه و برخی از کشورهای اروپایی مانند انگلستان و فرانسه نیز به‌عنوان کنشگران فرا منطقه‌ای به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در مسئله سوریه درگیر شدند؛ اما بحران سوریه صرفاً محدود به بازیگران دولتی نگردید بلکه کنشگران غیردولتی مانند حزب الله لبنان و حماس را نیز تحت تأثیر قرارداد.

الف) تغییر روابط ترکیه با سوریه: از دوستی تا خصومت

به دنبال بروز ناآرامی‌ها در سوریه، بدیهی بود که ترکیه نتواند در قبال تحولات همسایه خود بی‌تفاوت باشد؛ زیرا از یک‌طرف این تحولات با دکتترین نو عثمانی‌گرایی جدید رهبران حزب عدالت و توسعه در تعارض بود و از طرف دیگر تحولات سوریه می‌توانست چالش‌هایی در برابر منافع ملی و امنیت ترکیه از منظر اقتصادی، سیاسی و نظامی ایجاد کند. اتخاذ دکتترین «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان»^۱ و «عمق استراتژیک»^۲ که به‌نوعی متناظر بر سیاست نو عثمانی‌گرایی بود و بر برقراری مناسبات گسترده و همه‌جانبه با کلیه همسایگان و احیای جایگاه تاریخی ترکیه در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تأکید می‌کرد موجب گشت تا ترکیه در قبال تحولات سوریه نخست رویکرد میانجیگری را در پیش بگیرد و دیدگاه امنیت محور خود را در روابط با همسایگان تعدیل نماید (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۹). با وجود این تأکید نمود چنانچه درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در سوریه آغاز شود و یا بر خوردهای خشونت‌آمیز با معترضان افزایش یابد و دولت مرکزی در وضعیت

1. Zero-problems with neighbors
2. Strategic depth





انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۴

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

یک دولت شکست خورده قرار بگیرد، ترکیه اقدامات لازم را در جهت منافع و موقعیت خود انجام خواهد داد. (Mahfudh, 2012: 28) بر همین اساس، با گسترش بحران در سوریه روابط آنکارا و دمشق تیره گشت و ترکیه به یک بازیگر کلیدی حامی مخالفان سوری تبدیل شد. رویکرد تهاجمی جدید ترکیه عمدتاً منبعث از چند مؤلفه مهم بود. نخست؛ به دست گرفتن رهبری جهان اسلام در راستای تبدیل شدن به بازیگر مهم منطقه‌ای، دوم؛ ترویج اسلام لائیک پس از خیزش عربی منطقه، سوم؛ رقابت‌های ژئوپلیتیک ترکیه با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه ایران و تضعیف این کشور، چهارم؛ حل اختلاف ارضی تاریخی بر سر منطقه «هاتای» یا اسکندرون، پنجم؛ مقابله با چالش کردها و ششم؛ توسعه عمق استراتژیک. البته به نظر می‌رسد که موضوع رهبری جهان اسلام و ترویج اسلام لیبرالی به تدریج از اولویت دستور کار خارج شد و در مقابل مسائل امنیتی به اولویت اصلی دستگاه سیاست خارجی ترکیه تبدیل شدند.

بر همین اساس، ترکیه باهدف سرنگونی دولت بشار اسد، درصدد برآمد تا ضمن تغییر معادلات منطقه‌ای به نفع خود در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ج.ا.ایران، مسائل تاریخی با سوریه را نیز برای همیشه حل و فصل نماید. در همین ارتباط، می‌توان به ادعای دو کشور بر روی منطقه «هاتای» در سواحل مدیترانه اشاره نمود که از اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی برای ترکیه و سوریه برخوردار است. سقوط اسد ترکیه را قادر می‌سازد تا مالکیت خود را بر این منطقه استراتژیک کماکان حفظ کند.^۱ اما مسئله حائز اهمیت‌تر موضوع کردهای ترکیه بود که در جنوب و جنوب شرقی این کشور در مرز سوریه زندگی می‌کنند و از زمان موجودیت ترکیه جدید خواهان سرزمین مستقل با حقوق ویژه بوده‌اند. تشکیل حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) در اوایل دهه ۱۹۸۰ و برخوردهای مسلحانه دولت ترکیه با این گروه، سوریه را به پناهگاهی برای رهبران کرد نظیر عبدالله اوجلان تبدیل کرده بود. از آن زمان به بعد سوریه سعی کرد در برخی مقاطع از موضوع کردها به‌عنوان اهرم چانه‌زنی در سیاست خارجی خود در قبال ترکیه استفاده نماید که گاهی نیز منجر به تهدیدات نظامی ترکیه علیه سوریه گردید.

راهبردهای ترکیه برای سرنگونی بشار اسد عمدتاً مبتنی بر تسلیح و کمک‌های آموزشی و مهارتی شورشیان و جریان‌های افراطی (با کمک آمریکا)، سازمان‌دهی مخالفان سوری (جبهه النصره و احرار الشام) برپایی اردوگاه‌های پناهندگی برای مخالفان در داخل مرزهای

۱. این منطقه بخشی از سوریه بوده که در سال ۱۹۳۹ از سوی فرانسوی‌ها به ترکیه اعطا شد تا مانع از پیوستن ترک‌ها به جبهه متحدین شوند. اما سوریه کماکان ادعای ارضی خود بر این منطقه را حفظ کرده است.

خود با سوریه و برگزاری نشست سران مخالفان سوری در خاک خود و فراهم ساختن ورود تروریست‌ها از خاک ترکیه به سوریه بود (باقری چوکامی و قربانی، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۹).

سیاست تهاجمی ترکیه در قبال سوریه بر مناسبات آنکارا و تهران نیز تأثیرگذار بود. علیرغم گسترش روابط ترکیه و ایران در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، دو کشور در یک رقابت ژئوپلیتیکی با یکدیگر بسر می‌برند. ایران حامی اصلی سوریه و مخالف جدی دخالت کشورهای خارجی در این کشور است. همین موضوع هم موجب تنش‌هایی بین دو کشور در سال‌های اخیر شده است. رقابت‌های دو کشور در منطقه، یکی از مؤلفه‌های مهم در اتخاذ راهبردهای متفاوت در قبال سوریه می‌باشد. هر دو کشور به دنبال افزایش نفوذ و قدرت خود در منطقه هستند. منافع متضاد موجب رقابت‌های دو کشور در عرصه منطقه‌ای شده است که دامنه آن حتی به عراق نیز کشیده شد. سیاست تقابلی گرایانه ترکیه در قبال ایران بخشی منبعت از ماهیت غرب‌گرایانه ترکیه است و بخشی دیگر ناشی از فرقه‌گرایی مذهبی است که حمایت آنکارا را از سنی‌ها و نزدیکی و همکاری‌های نظامی - امنیتی با کشورهای عرب سنی منطقه را در پی داشته است؛ اما واقعیت آن است در بطن این سیاست‌ها نوعی وزن‌کشی استراتژیک در برابر ایران نهفته است و سقوط بشار اسد می‌تواند موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع ترکیه و به ضرر ایران تغییر دهد.

اما ناکامی ترکیه در دستیابی به اهداف خود در سرنگونی دولت اسد و همچنین افزایش ناامنی سیاسی، اقتصادی و نظامی در این کشور نهایتاً در ماه‌های اخیر منجر به تغییر رویکرد آنکارا در قبال دولت سوریه شده است. علیرغم تغییر مواضع ترکیه و همسو شدن با جبهه ایران و روسیه، همان‌گونه که یلدریم نخست‌وزیر ترکیه بیان می‌کند «مسئله کردها» کماکان بزرگ‌ترین تهدید ترکیه محسوب می‌شود و ترکیه مخالف تشکیل هر حکومت مستقلی در شمال سوریه است. (Al-Monitor, August 16, 2016) همین موضوع فی‌النتیجه تداوم مداخله ترکیه در سوریه را کماکان ضرورت بخشیده است.

ب) بحران سوریه و جنگ نیابتی عربستان علیه ایران

تشدید منازعات سوریه و فروپاشی دولت موجب شد تا آن کشور به عرصه جنگ نیابتی بین دو کنشگر مهم منطقه یعنی عربستان و ایران تبدیل شود و این مسئله مناسبات امنیتی منطقه را بیش از پیش پیچیده‌تر ساخت. عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر محافظه‌کار در



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه‌ای برای مطالعه و پژوهش
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

منطقه که به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است، دلایل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی گوناگونی برای سرنگونی بشار اسد داشت (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۱۸). رابطه استراتژیک سوریه با ایران، حمایت از گروه‌های مقاومت، مخالفت این کشور با سیاست‌های سلطه طلبانه غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه و همچنین نقش سوریه در کاهش نفوذ عربستان در لبنان از طریق حمایت از حزب‌الله، سبب شد تا دولت‌های عربی متحد غرب با وقوع ناآرامی‌ها در سوریه، سیاست حمایت از مخالفان اسد را اتخاذ کنند و متعاقباً منازعات سوریه به جنگ نیابتی بین این کشورها به رهبری عربستان با ایران تبدیل شود. در همین چارچوب، عضویت سوریه در اتحادیه عرب به حالت تعلیق درآمد و دولت‌های قطر و عربستان رسماً سیاست حمایت از مخالفان را در پیش گرفتند (مسعود نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۱). در این بین دولت عربستان با انتشار بیانیه‌ای در ۷ آگوست ۲۰۱۲ اولین کشوری بود که به‌صراحت و روشن از دولت اسد انتقاد کرد و در این بیانیه اصلاحاتی نیز به بشار اسد پیشنهاد نمود. (Nakamura, 2013: 9) اما اولین اقدام رسمی دیپلماتیک توسط دولت قطر و با بستن سفارت خود در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱ صورت گرفت. از نظر عربستان، کنترل سوریه یعنی کنترل لبنان و عراق و گسترش مرزهای خود از یک‌جهت تا ایران و از جهت دیگر تا مدیترانه (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۳). همچنین، دولت عربستان با سرنگونی دولت اسد تلاش داشت تا با خارج کردن سوریه از مدار ایران هم از قدرت منطقه‌ای و نفوذ الگوی انقلاب اسلامی در دنیای عرب بکاهد و هم بر مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین پایان دهد و از طرف دیگر نیز ضمن کنترل تحولات داخلی خود، امنیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را تأمین نماید (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۱۶). لزوم دستیابی به اهداف فوق‌الذکر باعث شد تا ریاض ضمن تلاش جهت ایجاد یک ائتلاف سنی-عربی در عرصه دیپلماتیک، با حمایت متحدان عربی خود در منطقه، یک جنگ نیابتی شدیدی را علیه ایران، به‌عنوان حامی و متحد بشار اسد، در دستور کار خود قرار دهد. به همین دلیل است که بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که رقابت ایران و عربستان در سوریه، به شکل‌گیری محیط جنگ سرد جدید در خاورمیانه منجر شده است (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱).

عربستان جهت تغییر رژیم در سوریه از ابزارهای مختلفی بهره جست. این کشور با ارسال کمک‌های مالی و تسلیحاتی و فرقه‌ای کردن جنگ داخلی سوریه از طریق ترویج



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Women's Association
جمعية نساء العالم الاسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۷۶

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

شیعه هراسی و ایران هراسی تلاش کرد موضع معارضان سوری و گروه‌های تروریستی را تقویت نمایند. نقش علمای وهابی در شیعه هراسی بسیار کلیدی بوده است. علاوه بر این رهبران ریاض تلاش کردند تا از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی مانند اتحادیه عرب و ائتلاف منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس نیز علیه ایران بهره‌برداری نمایند. عربستان در همکاری و هماهنگی با محور منطقه‌ای ترکیه، قطر و رژیم صهیونیستی و محور بین‌المللی آمریکا و فرانسه و انگلیس و همچنین با فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون الشرق الاوسط تلاش کرد تا افکار عمومی جهان اسلام و غرب را علیه بشار اسد تغییر دهد. در همین ارتباط، حتی دیل گاولاک، خبرنگار آسوشیتدپرس، ادعا نموده است که سلاح‌های شیمیایی استفاده‌شده در سوریه از سوی بندر بن سلطان رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان در اختیار گروه‌های تروریستی قرار گرفت (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۹). درحالی‌که رسانه‌های تحت کنترل عربستان تلاش نمودند تا نشان دهند که دولت بشار اسد از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده بود.

در همین راستا، سرنگونی دولت اسد به‌عنوان هدف مشترک عربستان، قطر و ترکیه آن‌ها را به سمت نوعی همگرایی منطقه‌ای رهنمون ساخت. اجلاس مشترک اتحادیه عرب و ترکیه در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۱ مصداق این همگرایی است. اشتراک راهبردی دو طرف نه‌تنها زمینه را برای نفوذ سیاسی-اقتصادی ترکیه در کشورهای عربی فراهم نمود، بلکه بستر را برای همکاری نظامی و حتی حضور نظامی ترکیه در منطقه خلیج فارس فراهم ساخت. امضای توافقنامه نظامی ترکیه جهت ایجاد پایگاه نظامی در قطر، انجام رزمایش مشترک نظامی بین ترکیه و عربستان، همچنین انعقاد قراردادهای همکاری امنیتی و سرمایه‌گذاری در صنعت دفاعی و نظامی مشترک و طرح حمله نظامی مشترک علیه سوریه در همین راستا مطرح گردید.

ج) امنیت سازی اسرائیل در پرتو ائتلاف سازی منطقه‌ای

تحولات سوریه به همراه تشدید شکنندگی این کشور منجر به افزایش نسبی امنیت اسرائیل شده است. باوجوداین که سیاست کلی اسرائیل نخست بر مبنای الگوی «صبر و مشاهده»^۱ در قبال تحولات بیداری اسلامی قرار داشت (Shabaneh, 2013: 5)، اما به جهت سابقه خصومت با دولت بشار اسد که شریک استراتژیک ایران در منطقه و جهان عرب و



همچنین حلقه ارتباطی با حزب الله و جبهه مقاومت محسوب می‌گردد، این رژیم تلاش نمود تا باهدف جلوگیری از تحکیم محور مقاومت اسلامی با ائتلاف ایران، حزب الله و سوریه، انحراف افکار عمومی سوریه از اسرائیل به سمت بحران سوریه، جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر ایران در سوریه و در مجموع جلوگیری از قوت یافتن هلال شیعی (سردارنیا و آز، ۱۳۹۶: ۲۰۰) با سرنگونی دولت اسد، با دخالت مستقیم و غیرمستقیم، زمینه امنیت پیرامونی را فراهم ساخته و موازنه قوا را در محیط آنارشیک خاورمیانه به نفع خود تغییر دهد.

در همین راستا اسرائیل سعی کرد تا ساختار مادی و هنجاری منطقه را به نفع خود تغییر دهد. بر همین مبنا، پس از تنش مقطعی با ترکیه، تل‌آویو تلاش کرد تا روابط خود را با آنکارا احیا نماید. هم‌زمان ترکیه نیز بر اساس دکترین خود درصدد برآمد تا ضمن چشم‌پوشی از تقابل‌های گذشته، روابط خود را با رژیم صهیونیستی بهبود ببخشد. با توجه به این‌که دولت بشار اسد یکی از مخالفان اصلی رژیم صهیونیستی است و حاضر به امضای معاهده صلح با این رژیم نشده، حمایت ترکیه از مخالفان اسد به‌طور یقین به نفع رژیم صهیونیستی بود. علاوه بر این، نیروهای مسلح سوریه، (پیش از جنگ داخلی) تنها ارتش کلاسیک عربی بود که می‌توانست امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد. از این رو مقامات رژیم صهیونیستی، سوریه را به‌عنوان تهدید استراتژیک به‌حساب می‌آوردند (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۸). لذا جانشینی یک دولت معتدل و منفعل بجای دولت بشار اسد خواست مشترک آنکارا و تل‌آویو محسوب می‌گردید که از جهات مختلف امنیت اسرائیل را تأمین می‌نمود؛ بنابراین، شکل‌دهنده ضلع سوم مخالفان منطقه‌ای اسد، رژیم صهیونیستی می‌باشد که در کنار ترکیه و کشورهای عرب منطقه به دنبال سرنگونی دولت بشار اسد بودند. بمباران‌های چند پایگاه استراتژیک سوریه از سوی رژیم صهیونیستی در همین راستا قرار دارد.

ه) نقش تحولات سوریه بر کنش‌های امنیتی محور نیروهای مقاومت

تحولات سوریه بر لبنان و فلسطین به‌ویژه نیروی‌های مقاومت نیز تأثیرگذار بوده است. این موضوع عمدتاً ناشی از مناسبات بلندمدت دمشق با این دو منطقه و پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی، سیاسی، قومی و مذهبی بین آن‌ها می‌باشد. سوریه تنها کشور عرب همسایه لبنان و، جدا از اسرائیل، تنها راه زمینی لبنان است. همچنین سوریه بیشترین مرز خاکی را نیز با لبنان دارد. این کشور به لحاظ تاریخی از منظر گوناگونی در بحران‌های داخلی لبنان نقش



داشته و بر اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم بر آن تأثیرگذار بوده است.

با وجود این که دولت لبنان سیاست بی طرفانه‌ای در قبال تحولات سوریه در پیش گرفت، اما سیاست‌های سوریه در لبنان طی دهه‌های گذشته منجر به شکل‌گیری دو طیف در قبال ناآرامی‌های اخیر آن کشور شد. گروه نخست، شامل دوستان استراتژیک یعنی حزب‌الله می‌شود و گروه دوم شامل دشمنان قسم‌خورده سوریه به‌ویژه گروه ۱۴ مارس بود. طی دهه‌های گذشته روابط راهبردی ایران، سوریه و حزب‌الله در تقویت مناسبات نظامی - امنیتی سوریه با لبنان بسیار تأثیرگذار بود. به همین دلیل است که حزب‌الله لبنان با هماهنگی با ایران جهت حمایت از دولت بشار اسد در برابر معارضین داخلی و خارجی دست به اقدام زد (رمضانی بونش، ۱۳۹۱). در حقیقت امنیت سوریه به‌نوعی به معنای امنیت حزب‌الله از یکسو و حفظ و تداوم جبهه مقاومت از سوی دیگر می‌باشد. نقش سوریه بر روابط راهبردی ایران و حزب‌الله و همچنین تأثیر بقای دولت اسد بر تحولات آینده امنیتی خاورمیانه حساسیت خاص ایران و حزب‌الله و واکنش‌های سریع نظامی آن‌ها را در قبال بحران سوریه در پی داشته است. علاوه بر این، یکی از عوامل اصلی تشدید درگیری‌های داخلی سوریه، به‌ویژه در اوایل ناآرامی‌ها، قاچاق سلاح و جنگجویان خارجی از طریق مرزهای لبنان به‌ویژه در شمال، از سوی کشورهای عربی و غربی باهدف کمک به توان تسلیحاتی مخالفان دولت سوریه بود. شهر طرابلس در شمال لبنان بزرگ‌ترین شهر این کشور پس از بیروت به شمار می‌رود و جمعیت آن بیشتر از هواداران سعد حریری رهبر گروه ۱۴ مارس هستند. پایگاه اصلی اهل تسنن و سلفی‌ها در لبنان نیز در طرابلس قرار دارد. نفوذ ۱۴ مارس و جریان‌های سلفی در شمال لبنان موجب شد تا کمک‌های نظامی و ورود گروه‌های تروریستی و تکفیری به‌راحتی به مخالفان سوریه‌ای از طریق مرز مشترک ۳۷۵ کیلومتری بین دو کشور انجام گیرد. این موضوع در حالی است که ائتلاف غربی - عربی به همراه گروه ۱۴ مارس تلاش کردند تا فشار بیشتری بر بیروت جهت کمک به مخالفان اسد اعمال نمایند. این سیاست‌ها واکنش جدی حزب‌الله لبنان را در پی داشت و این جنبش تلاش نمود تا حد ممکن از ورود تسلیحات و گروه‌های تروریستی از مرز لبنان به خاک سوریه ممانعت به عمل آورد؛ بنابراین، نقش حزب‌الله در دو بعد داخلی و خارجی قابل‌شناسایی است. بعد داخلی شامل امنیت سازی مرزی می‌شد و در بعد خارجی حضور در عرصه میدانی سوریه و مبارزه با مخالفین دولت بشار اسد در کنار ایران.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۷۹

تأثیر شکست‌دهی دولت سوریه در تغییر تعاملات امنیتی ...

اما بحران داخلی سوریه یک معمای دشواری را نیز برای فلسطینیان، هم در سرزمین‌های اشغالی و هم مهاجران فلسطینی سراسر خاورمیانه، ایجاد کرد. طی سال‌های گذشته، دولت سوریه نه تنها پناهگاهی برای مردم فلسطین بود، بلکه دمشق از سال ۱۹۹۹ میزبان جنبش مقاومت اسلامی فلسطین یا حماس نیز بود؛ یعنی زمانی که دولت اردن تحت فشارهای خارجی، رهبران حماس را از امان اخراج نمود. در حقیقت سوریه با حمایت مالی و تسلیحاتی از حماس تحکیم‌کننده مشروعیت منطقه‌ای گفتمان حماس و جنبش‌های مقاومت محسوب می‌گردید (احمدیان ۱۳۹۲). همچنین، سوریه در رقابت‌های فتح و حماس، جانب حماس را گرفت و از رویکردهای آن در برابر اسرائیل و نیز در تعامل با سایر جریان‌های فلسطینی پشتیبانی کرد. حمایت‌های سوریه موجب تقویت جایگاه حماس گردید.

اما با توجه به تعارض‌های ایدئولوژیکی حماس^۱ با رژیم سکولار اسد، به دلیل ریشه‌های اخوانی این جنبش، حماس همان‌گونه که پیش از بحران سوریه، بنای مواضع خود را مبنی بر حمایت از انقلاب‌های کشورهای عربی و همچنین اخوان المسلمین گذاشته بود، در عرصه سوریه نیز همین الگو را دنبال کرد و در پی آغاز بحران سوریه، بیانیه‌ای رسمی را در تاریخ ۲ آوریل ۲۰۱۱ در حمایت از انقلاب مردم سوریه صادر کرد که همین مسئله باعث تنش در روابط حماس با محور مقاومت شد. این موضع‌گیری در شرایطی اتخاذ شد که اکثر جناح‌های فلسطینی نظیر جنبش آزادی‌بخش میهنی فلسطین یا فتح موضع بی‌طرفانه‌ای را در قبال مسائل داخلی سوریه اتخاذ کرده بودند (Hamoud, 2012: 13-14).

از آنجا که اخوان المسلمین در مصر به حکومت رسید و در تونس نیز بسیار فعال شد، حماس به امید آن‌که سوریه و دیگر کشورهای عربی نیز تحت تأثیر «بهار اخوانی» قرار بگیرند، هم‌صدا و هم‌نوا با جریان اسلام‌گرای سنی در تحولات کشورهای عربی شد (زارعی، ۱۳۹۴). اشتباه حماس در قبال سوریه، باعث ایجاد شکافی بزرگ در بین گروه‌های فلسطینی گردید. در همین راستا، در حمایت از مخالفان سوری، حماس سوریه را ترک کرد در جمع مخالفان سوریه قرار گرفت. برخی رهبران این جنبش از جمله خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی به همراه چند تن دیگر از اعضای این دفتر به دوحه، پایتخت قطر رفتند و در آنجا اقامت گزیدند. برخی دیگر نیز به کشورهای مصر و ترکیه رفته و برخی نیز به نوار غزه بازگشتند.

۱. حماس از شاخه‌های اخوان المسلمین است که از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲ شورش‌هایی را علیه رژیم سوریه شکل داده بود. این شورش‌ها با بجای گذاشتن ده‌ها هزار کشته نهایتاً سرکوب شد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

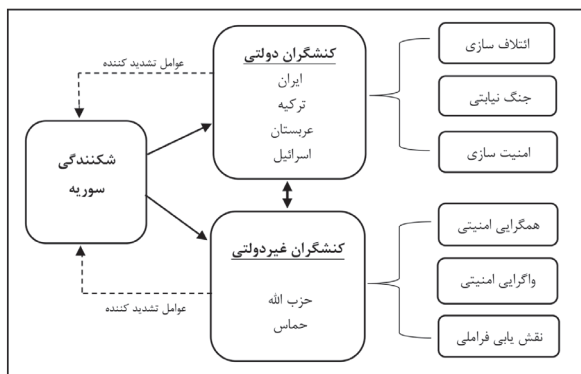
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۸۰

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

حماس با تغییر محور از مقاومت به «محور سازش»، نوعی تغییر استراتژی را در دستور کار خود قرارداد. هرچند این جنبش، بر گزینه مقاومت به عنوان راهبردی ترین گزینه در عرصه فلسطین تأکید می نمود اما از سوی دیگر علناً مخالفت خود را با نظام بشار اسد اعلام کرد. تغییر استراتژی حماس به مذاکرات خالد مشعل با امیر قطر در سپتامبر ۲۰۱۱ برمی گردد که در دوحه برگزار شد. امیر قطر به مشعل قول داد که در قبال خروج حماس از سوریه، آن را از نظر مالی و مکانی تأمین کند. در سال ۱۳۹۱، موضع مخالف حماس در قبال نظام سوریه شدت گرفت و این مخالفت علیه بشار اسد را بارها و بارها علنی اعلام کرد. حماس نه تنها به مخالفت با بشار اسد پرداخت بلکه در برخی سطوح از مخالفان سوری حمایت کرد (احمدی، ۱۳۹۲). در نتیجه، دولت سوریه نیز دفاتر حماس را در دمشق تعطیل کرد.

موضع حماس در قبال سوریه، تیرگی روابط با ایران و حزب الله لبنان را در ابتدا به دنبال داشت؛ اما به تدریج در اواخر ۲۰۱۳ تغییراتی در بیانات برخی از رهبران حماس ایجاد شد و سیاست های ملایم تری را در قبال سوریه در پیش گرفتند. این چرخش موضع به این دلیل بود که این جنبش در نبود حمایت دولت اسد و سرنگونی دولت اخوانی مصر نیاز به حمایت ج.ا.ایران داشت (Badger & Cafiero, 2014). از سوی دیگر نیز رهبران جنبش حماس بار دیگر به این واقعیت پی بردند که حامی و پشتیبان واقعی آنها و ارزش هایی که آنها برای آن جنگیده اند و هزاران شهید را فدا نموده اند، ج.ا.ایران می باشد. حمایت قاطع و همه جانبه ایران از سوریه نشان داد که این کشور دوستان منطقه ای را در شرایط دشوار تنها نخواهد گذاشت و همواره از ملل مظلوم پشتیبانی خواهد نمود.



نمودار شماره (۳): مدل مفهومی شکنندگی سوریه و تعاملات امنیتی خاورمیانه



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام
جمعیت دراستف از علوم اسلامی

نتیجه گیری

هدف این پژوهش بر این مبنا قرار داشت تا تأثیر شکنندگی دولت سوریه بر تغییر مناسبات امنیتی خاورمیانه را در چارچوب رهیافت نظری مجموعه امنیتی مکتب کپنهاگ مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. خاورمیانه را می‌توان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب کرد که الگوی رفتاری خاصی را بر کشورهای واقع در این محدوده جغرافیایی تحمیل می‌کند. مهم‌ترین ویژگی جغرافیایی این منطقه، نفوذپذیری بالای آن همراه با شکنندگی سیاسی - اجتماعی بسیاری از کشورهای واقع در این منطقه است. در همین راستا، بر اساس شاخصه‌های دوازده‌گانه ارائه‌شده از سوی بنیاد صلح، سوریه همواره یک دولت شکننده محسوب می‌گردید؛ اما با آغاز ناآرامی‌ها و متعاقباً شروع جنگ‌های داخلی از سوی مخالفان سوری و گروه‌های تروریستی علیه دولت بشار اسد، به تدریج بر میزان شکنندگی این کشور افزوده شد و در نتیجه از یک دولت صرف شکننده به یک دولت فروپاشیده تبدیل گشت؛ که تحت چنین شرایطی حفظ قلمرو سرزمینی و حاکمیت از کنترل دولت تا حدود قابل ملاحظه‌ای خارج گردید. با توجه به پیوستگی امنیتی در ژئوپلیتیک خاورمیانه، ضعف حاکمیت دولت بشار اسد و همچنین اهمیت سرنوشت سوریه بر آینده موازنه قدرت منطقه‌ای، موجب گردید تا کشورهای منطقه با حمایت شرکای فرا منطقه‌ای خود با مداخله در سوریه وارد عرصه وزن‌کشی استراتژیک در قبال یکدیگر شوند. برآیند چنین کشمکش‌های تبدیل مفهوم امنیت به «دال مرکزی گفتمان خاورمیانه» بود.

بحران سوریه شرایطی را فراهم ساخت تا ترکیه از یکسو اختلافات خود را با رژیم غاصب صهیونیستی مرتفع سازد و دو کشور سیاست‌های همسو و هماهنگی را جهت سرنوشت بشار اسد اتخاذ نمایند. مسئله سوریه همچنین موجب همگرایی و ائتلاف نظامی - امنیتی اعراب و ترکیه در قبال سوریه گردید و این کشورها با هماهنگی یکدیگر از طریق ارسال کمک‌های گوناگون مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی تلاش کردند تا دولت بشار اسد را سرنگون کنند. راهبرد مشترک منطقه‌ای آن‌ها زمینه‌ای فراهم کرد که حتی شاهد افزایش مناسبات نظامی و امنیتی دوجانبه برخی از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس مانند عربستان و قطر با ترکیه می‌باشیم؛ اما آنچه در این بین بسیار حائز اهمیت است خروج اسرائیل از انزوای استراتژیک در پی تحولات اخیر خاورمیانه به‌ویژه ناآرامی‌های داخلی سوریه می‌باشد؛ به عبارت دیگر،



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۸۲

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

سیاست‌های خصمانه ترکیه و کشورهای عربی به‌ویژه عربستان و قطر به دلیل سازگاری با سیاست‌های ضد سوری رژیم صهیونیستی سبب گردید تا یک همگرایی بین آن‌ها حول یک دشمن مشترک، یعنی دولت بشار اسد، شکل بگیرد. در حقیقت، این موضوع مناسبات امنیتی گذشته اعراب و اسرائیل را تغییر داد و متعاقباً شرایطی به وجود آورد که آن‌ها رویکرد مشترکی در قبال سوریه و متحد استراتژیک آن یعنی ایران اتخاذ نمایند. به عبارتی، کشورهای عربی که پیشتر در قبال رژیم اسرائیل رویکرد انتقادی و حتی تقابل گرایانه داشتند، اکنون به این کشور از منظر یک دوست و متحد منطقه‌ای می‌نگرند؛ به‌گونه‌ای که تلاش کرده‌اند تا اختلافات گذشته را حداقل در شرایط کنونی به فراموشی سپرده و حتی به سمت بهبود مناسبات دوجانبه حرکت نمایند. این موضوع یعنی سیاست نزدیکی به اسرائیل و تلاش برای سرنگونی دولت اسد به‌ویژه از سوی عربستان، نه‌تنها تنش دیپلماتیک بین تهران و ریاض را افزایش داد و متعاقباً جنگ نیابتی بین آن‌ها را در منطقه تشدید نمود، بلکه مناسبات سیاسی -امنیتی بین تهران و آنکارا را نیز تحت تأثیر قرارداد. حاصل این تنش‌ها افزایش چگالی نظم -آنارشیک بود که خود موجب بازتولید رقابت‌ها، خصومت‌ها و خشونت‌های منطقه‌ای گردید.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که بحران سوریه صرفاً محدود به کنشگری بازیگران دولتی و تعاملات امنیتی آن‌ها نبوده بلکه بازیگران غیردولتی نظیر جنبش حماس و حزب‌الله لبنان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. رهبران حماس در مقطعی به دلیل محاسبات غلط استراتژیک موضعی ضد سوری را در پیش گرفتند و موجب واگرایی خود از جبهه مقاومت شدند؛ اما به‌سرعت متوجه اشتباه خود شده و با بازگشت به جبهه ایران و سوریه، محور مقاومت را در منازعات نظامی -امنیتی منطقه تقویت نمودند. موضوع دیگر در همین رابطه، نقش مؤثر حزب‌الله لبنان در تحولات استراتژیکی سوریه است. حضور مؤثر حزب‌الله در سوریه از یکسو اتحاد راهبردی این جنبش شیعی را با ایران در منطقه به نمایش گذاشت و از سوی دیگر اثبات نمود که در صورت لزوم از قدرت کنشگری فرامرزی و نقش یابی فراملی برخوردار است. حضور نظامی نیروهای حزب‌الله در سوریه سبب گردید تا توازن قدرت به نفع دمشق و تهران متعادل‌تر شود و محور مقاومت در شرایط مناسب‌تر میدانی و عملیاتی قرار گیرد. به‌طورکلی کشمکش و تقابل قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در سوریه حاکی از این واقعیت است که منازعات داخلی آن کشور صرفاً ابعاد سرزمینی نداشته و



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

حوزه وسیعی از منطقه را در قالب یک مجموعه امنیتی تحت تأثیر قرارداد و هم‌زمان بازیگران مختلفی را، به‌ویژه به لحاظ مناسبات نظامی و امنیتی، درگیر خود ساخت؛ به‌عبارت‌دیگر، سوریه در وضعیتی قرار گرفت که به‌نوعی به کانون تحولات امنیتی منطقه و عرصه کشمکش استراتژیک کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل گردید.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

منابع

- آذین، احمد و علی سیف‌الله زاده (۱۳۹۴)، «بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۴، صص ۵۰-۲۷.
- آذر شب، محمدتقی، (۱۳۹۳)، «الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی ایران در خاورمیانه»، *سایت مدیران راهبرد*، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۲)، «تغییر سیاست حماس در برابر سوریه و مصر»، *سایت برهان*، قابل‌دسترس در: <http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=5107>
- امیر شاه کرمی، مریم السادات، (۱۳۸۸)، «ریخت‌شناسی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران»، *باشگاه اندیشه*، قابل‌دسترس در: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/39075>
- ایوب، محمد (۱۳۹۴)، *خاورمیانه از فروپاشی تا نظم یابی*، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- باقری چوکامی، سیامک و قربانی، مصطفی (۱۳۹۵)، «ماهیت شناسی خشونت در بحران سوریه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره (۱۹).
- پور سعید فرزاد (۱۳۹۲)، *بیداری اسلامی در جهان عرب*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۲)، «مکتب کپنهاک: مفاهیم و آموزه‌ها»، *خبرنامه مطالعات جهان*، سال دوم، شماره ۲.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۴)، *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفریان، محمدحسین (۱۳۹۴)، «موضع دو پهلوئی حماس در برابر یمن/ حماس از گذشته درس نگرفته است»، *سایت فرارو*، قابل‌دسترس در: <http://www.fardanews.com/fa/news>
- داد اندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۹، شماره ۵۶.
- دیوید سون، کریستوفر (۱۳۹۲) *دومینوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خاورمیانه؟*، ترجمه سید محمد هوشی سادات، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- رضائی بونش، فرزاد (۱۳۹۱)، «بررسی بحران سوریه و پیامدهای آن در لبنان»، *وب‌سایت جهان اسلام*، قابل‌دسترسی در <http://islamworld2020.persianblog.ir/post/567>
- ربیع، حسین؛ جعفر نقدی و سجاد نجفی (۱۳۹۵)، «بحران سوریه و امنیت ملی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۰، بهار، صص ۸۸-۶۱.
- زارعی، محمد (۱۳۹۴) «سیر تحول مواضع حماس در قبال سوریه و یمن از بیداری اسلامی تاکنون»، موسسه ندا، <http://nedains.com/fa/news>
- سردارنیا، خلیل‌الله و فائزه کیانی (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، *دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان.
- سردارنیا، خلیل‌الله و رضا آز (۱۳۹۶)، «اپوزیسیون سکولار و بحران سوریه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال نهم،



شماره دوم، تابستان، صص ۲۲۲-۱۹۳

سلطانی نژاد، احمد؛ نبی‌الله ابراهیمی و مصطفی نجفی (۱۳۹۵)، «منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره (۱۷)، صص ۱۰۱-۱۲۹.

شجاعی، مجتبی، (۱۳۹۲)، «جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های منطقه‌ای با رویکرد مرزهای شرقی»، شبکه اطلاع‌رسانی دانا، قابل دسترس در: <http://www.dana.ir/news>

شریفیان، جمشید، کبیری، اباصلت و طحانمنش، علیرضا (۱۳۹۱)، «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۳۸، تابستان.

صادقی، سید شمس‌الدین، اخوان کاظمی، مسعود و لطفی، کامران (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۶.

صادقی، سید شمس‌الدین و سمیرا مرادی (۱۳۹۶)، «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۵۳-۱۷۰.

کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، پاییز، شماره ۴۰.

فتحی، محمدجواد (۱۳۹۳)، «مکتب کپنهاگ و معمای امنیت در جهان حاضر»، پژوهشکده مطالعات بین‌الملل، قابل دسترسی در: <http://www.riirpolitics.iwstudies.com>

قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «نقش‌یابی ایران در رویارویی‌ها و دولت‌های شکننده»، سایت فردا نیوز، قابل دسترسی در: <http://www.fardanews.com/fa/news>

محمود یزدان فام (۱۳۸۸)، «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۴۶.

محمودی، مصطفی (۱۳۹۲)، «تلاش عربستان برای تغییر رژیم سوریه»، ماهنامه پیام انقلاب، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ش ۷۶، ۱۹-۱۸.

مرادی، اسدالله و امیر مسعود شهرام نیا (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۵۲-۱۲۵.

مسعود نیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره (۴) زمستان، صص ۸۳-۱۱۰.

نصری، قدیر (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های بوزان در بررسی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۵۴.

واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «روابط ترکیه و سوریه: از تعارض تا تعامل»، معاونت پژوهش‌های خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۱۹، صص ۵۷-۸۷.

واعظی، محمود (۱۳۹۲)، انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۸۶

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

هالیدی، فرد؛ بوش، هینه و دیگران (۱۳۹۳)، *خاورمیانه نو نظریه و عمل*، ترجمه عسگر قهرمان پور، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Al-Monitor (August 16, 2016), "Turkey PM vows 'more active' Syria role in next six months", available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/afp/2016/08/syria-conflict-turkey-politics-russia-assad.html>

Anderson, Louise (2007), "What to Do?", *The Dilemmas of International Engagement in Fragile States*"; In, Louise Andersen, Bojrn Moller, and Finn Stepputat, *Fragile States and Insecure People?*, Macmillan: Palgrave.

Badger Sam & Cafiero, Giorgio) 2014, ("Assad and the Palestinians", *Foreign Policy In Focus*, available at: <http://fpif.org/assad-palestinians/>

Christiansen, Karin (2005), "Failed and Fragile States: How Can the MDGs Be Achieved in Difficult Environments?" *The Millennium Goals: The 2005 Agenda* (March).

Cordesman, Anthony (2016), "The Changing Security Structure in the Middle East", Center for Strategic and International Studies, available at: <https://www.csis.org/analysis/changing-security-structure-middle-east>.

Buzan, Barry and Waver, Dewilde. (1998) *Regions and Powers the Structure of International Security*, New York: Cambridge University Press.

Buzan, Barry (1991), *People, State and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, London, Harvester Wheatsheaf Publication.

Daoudy, Marwa(2008), "A Missed Chance for Peace: Israel and Syria's Negotiations over the Golan Heights", *Journal of International Affairs*, vol. 61, (2) pp. 215-234.

Foreign Policy magazine (2007), "Failed States list 2007", available at: http://foreignpolicy.com/story/cms.php?story_id=3865

Global Policy Forum (2013), "Failed States", *The Global Policy*, available at: <https://www.globalpolicy.org>

Heir, Aidan & Robinson Neil (2007), *State-Building: Theory and Practice*, London: Routledge.

Hamoud, Tareq (2012), "The Impact of the Syrian Revolution on Palestinian Refugees", *Journal of Palestinian Refugee Studies*, Volume 2, Issue 2, Autumn.

LSE Crisis States Workshop (2006), "Crisis, Fragile and Failed States Definitions used by the CSRC", available at: <https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source>



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های جهانی اسلام

=web&cd=2&cad=rja&uact=8&ve

Mahfudh, Aqeel (2012), "Syria and Turkey: a turning point or a historical bet?", Arab Center for Research and Policy Studies, February.

Messner, J.J., Haken, Nate & et al. (2016) "Fragile States Index 2016", Found For Peace, available at: <http://library.fundforpeace.org/fsi16-report>

Nakamura, Satoru, (2013), "Saudi Arabian Diplomacy during the Syrian Humanitarian Crisis", IDE-JETRO: Institute of Developing Economics, Available at: http://www.ide.go.jp/Japanese/Publish/Download/Seisaku/pdf/201307_mide_13.Pdf

Rotberg, Robert (2009) "Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators", Brookings Institute, available at: https://www.brookings.edu/.../statefailureandstateweaknessinatimeoferror_chapter.pdf

Stewart, Frances & Brown, Graham (2009), ("Fragile States", Centre for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity, CRISE Queen Elizabeth House, University of Oxford.

Shabaneh, Ghassan (2013), "Egypt and Syria's effect on the Israeli-Palestinian Conflict", Al Jazeera Center for Studies.

The Fund for Peace (2016), The Fragile States Index, Washington, D.C

United States Agency for International Development (2005) "Fragile states Strategy", available at: http://www.usaid.gov/policy,2005_fragile_states_strategy.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۸۸

سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۳۰۷

به این مقاله این گونه استناد کنید:

اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۶)، «تاثیر شکنندگی دولت سوریه در تغییر تعاملات امنیتی خاورمیانه» فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۷، ش ۳، پاییز ۹۶، صص ۱۸۸-۱۵۵.